

<https://www.aftabekherad.ir>

Marginalization as a social reality in Iran

Dr. Reza Safari Shali

PhD in Social Welfare, Allameh Tabatabaei University

Received: 2015/10/20

Accepted: 2015/11/01

Abstract

Nowadays, suburbanization is one of the most important problems of the country's metropolises, which brings with it many disorders such as "weak security", "decreased social control", "lawlessness", etc. on the outskirts of the cities, and a large part of these problems also spill over from the outskirts into the cities. Although there are many reasons for suburbanization, including the adoption of centralizing policies by governments, the spread of the urbanization wave, the increase in urban land prices in metropolises on the one hand and the cheapness of land around them, the lack of control and supervision over uncontrolled construction around metropolises, the failure to meet the income and housing needs of the disadvantaged classes of society, etc., from a social perspective, it can be said that a large part of suburbanization is the result of the unfair distribution of access to opportunities and facilities in different regions of the country, and then the migrations resulting from it. In terms of consequences, it should also be emphasized that there is a direct connection between marginalization and the increase in the number of crimes and social harms in society. This article provides a preliminary analysis of the conditions of marginalization, its causes and consequences in different areas.

Keywords: Marginalization, fair distribution of opportunities, social harms, social exclusion, lawlessness, fourth class

حاشیه‌نشینی به مثابه یک واقعیت اجتماعی در ایران امروز

دکتر رضا صفری شالی

دکتری رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸

چکیده

امروزه حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات کلانشهرهای کشور می‌باشد که با خود اختلالات زیادی مانند «ضعف امنیت»، «کاهش کنترل اجتماعی»، «قانون‌گریزی» و... را در حاشیه شهرها به همراه دارد که بخش عمده‌ای از این مشکلات از حاشیه به داخل شهرها نیز سرریز می‌گردد. هر چند برای حاشیه‌نشینی می‌توان دلایل متعددی از جمله اتخاذ سیاست‌های تمرکزگرایانه از سوی دولت‌ها، رواج موج شهری شدن، بالا بردن قیمت‌های زمین شهری در کلان‌شهرها از یک سو و ارزان بودن زمین‌های پیرامونی آنها، نبود کنترل و نظارت بر ساخت‌وسازهای بی‌رویه در اطراف کلانشهرها، عدم تأمین نیازهای درآمدی و مسکن طبقات مستضعف جامعه و... را مطرح کرد ولی با رویکرد اجتماعی می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از حاشیه‌نشینی ره‌آورد توزیع ناعادلانه دسترسی به فرصت‌ها و امکانات در مناطق مختلف کشور و سپس مهاجرت‌های ناشی از آن. به لحاظ پیامدی نیز باید تأکید نمود که ارتباط مستقیمی بین حاشیه‌نشینی و افزایش میزان انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی در جامعه وجود دارد. در این مقاله تحلیلی مقدماتی از شرایط حاشیه‌نشینی، علل و پیامدهای آن در عرصه‌های متفاوت ارائه می‌دهد.

کلید واژگان: حاشیه‌نشینی، توزیع عادلانه امکانات، آسیب‌های اجتماعی، طرد اجتماعی، قانون‌گریزی،

طبقه چهارم

مقدمه

بسیاری از مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی در ایران در یک تحلیلی متعارف و کلاسیک از حاشیه‌نشینی و دلایل آن، موضوع حاشیه‌نشینی در ایران را در پیوند با پدیده مهاجرت و هجوم بی‌رویه از روستا به شهرها و همچنین عوامل ساختاری نظیر اصلاحات ارضی ۱۳۴۲ ه. ش. و پیامدهای ناخواسته ناشی از آن به همراه جاذبه‌های شهری دانسته‌اند که به دلیل فقر فرهنگی مهاجران، بی‌سوادی، عدم خلاقیت، وضع معیشتی و مالی پایین و ناتوانی، اغلب به فعالیت‌های غیررسمی و غیرقانونی مشغول شده و در حاشیه شهرها سکونت گزیده‌اند. در این دیدگاه استقرار در حاشیه شهرها به لحاظ کالبدی، استفاده از مصالح در دسترس و فرسوده برای ساخت واحدهای مسکونی خلاق‌الساعه، ضعف و گسست فرهنگی، فقدان تعلق خاطر به محل سکونت و استقرار در فضاهای متراکم، زمینه بروز نابهنجاری‌ها و بزهکاری‌ها را رقم زده و حاشیه شهرها را به فضای مستعد برای بروز و ظهور انواع جرائم و پاتوقی برای استعمال انواع مواد مخدر تبدیل می‌کند. آنچه از این دیدگاه برمی‌آید حاشیه‌نشینی در کشورهای در حال توسعه از جمله در ایران و کلان‌شهرهای آن، برخاسته از مهاجرت بی‌رویه از روستاها به شهرها بوده که بنا به علل مختلف، شهرهای بزرگ را هدف اصلی مهاجرت خود قرار داده‌اند ولی به دلیل پایین بودن سطح مهارت‌های فنی و فقدان سرمایه کافی، قدرت ورود به متن اصلی شهر را نداشته و ناگزیر به پذیرش زندگی حاشیه‌ای شده‌اند. این رویکرد یکی از قوی‌ترین و در عین حال معتبرترین نظریه‌هاست که به تبیین و تحلیل حاشیه‌نشینی پرداخته است. ولی فارغ از قابلیت‌های این رویکرد در تحلیل حاشیه‌نشینی در ایران، نقد وارده بر این رویکردها این است که تنها به اتخاذ رویکردی اثباتی بسنده کرده و طوری القاء می‌کند که گویی چاره‌ای جز پذیرش واقعیت حاشیه‌نشینی نداشته و گریزی از آن نیست.

امروزه درک متعارف وضعیت حاشیه‌نشینی در ایران با نوعی فرافکنی همراه شده است. گویی هیچ راه برون‌رفتی از این وضعیت وجود نداشته و نشان‌دهنده نوعی استیصال در برخورد با موضوع حاشیه‌نشینی است. واقعیت این است که حاشیه‌نشینی در ایران به هر دلیلی اعم از تاریخی — ساختاری و یا ارادی و عامدانه گسترش یافته و بیش از هر چیزی نشان از خلأهای برنامه‌ریزی و برخورد غیراصولی با این پدیده و یا برخوردهای غیرکارشناسی و سلیقه‌ای در این حوزه دارد. تغییر در الگوهای ارزشی و فرهنگی به نفع تفکر شهرنشینی، روستاگریزی، توجه به روستا و روستانشینی به عنوان یک پدیده ثانویه در سیاستگذاری‌ها، شهرگرایی در برنامه‌ها و سیاست‌ها و اتخاذ رویکردهای مبتنی بر ترویج فرهنگ شهرنشینی از یک طرف و

گرایش به شهرهای مرکزی و کلان‌شهرها از طرف دیگر باعث شده تا تأثیرات ناخواسته و غیرمستقیم چنین سیاستگذاری‌هایی زمینه را برای تبلیغ و ترویج زندگی شهری و سکونت در کلان‌شهرها و حاشیه آنها فراهم کند. امروزه ذهنیت حاکم بر جامعه گرایش به این اصل دارد که تمام تسهیلات و امکانات، واقع در کلان‌شهر بوده و شهرهای پیرامونی و روستاها فاقد هرگونه جاذبه است. در واقع الگوی مدیریت تمرکزگرایانه، مبتنی بر رهیافت توسعه نامتوازن، منطقه‌ای و دولت‌گرا زمینه را برای تمرکز امکانات و منابع در کلان‌شهرها و مهاجرت بی‌رویه به آنها فراهم آورده که باعث تشدید حاشیه‌نشینی در ایران شده است، به طوری که امروزه ۱۱ میلیون نفر از جمعیت کشور در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند. از طرف دیگر، در مقام عمل نیز این روند رو به افزایش است و سیاست‌های اجرایی در مهار و کنترل آن به نحو اثربخش تعدیل‌کننده نبوده است.

علاوه بر رویکرد متعارف، رویکرد جدیدی نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد در تبیین حاشیه‌نشینی در ایران بتواند کارآمد بوده و مشکلات حاشیه‌نشینی را به نحو مطلوبی بازنمایی کند. این رویکرد برخلاف رویکرد اولیه یک رویکرد اثباتی نبوده و زمینه حل مشکلات حاشیه‌نشینی، بافت‌های فرسوده و سکونتگاه‌های غیررسمی را در اصلاح «الگوهای مدیریت شهری»، «برنامه‌ریزی درست و اصولی»، «اتخاذ رویکرد همدلانه و تفهومی»، «مشارکت در فرایند ساماندهی بافت‌های فرسوده و توانمندسازی آنها» می‌داند. با عنایت به اینکه پدیده حاشیه‌نشینی در ایران به عنوان یک معضل جدی در سطح ملی مطرح بوده و در محدوده کلان‌شهرها به طور گسترده وجود دارد؛ لذا مسأله اصلی این است که چگونه می‌توان یک تصویر کلی از حاشیه‌نشینی ارائه نمود؟ علل و عوامل موجد آن کدامند؟ چگونه می‌توان گام‌های اساسی در جهت حل این معضل برداشت؟ اینها مجموعه مسائلی هستند که در نوشتار حاضر بصورت مختصر بدان پرداخته خواهد شد.

وضعیت مفهومی و توصیفی حاشیه‌نشینی

امروزه موضوع حاشیه‌نشینی به عنوان معضلی جدی در ابعاد جهانی نیز تبدیل شده است، به طوری که برنامه اسکان بشر سازمان ملل از حاشیه‌نشینی به عنوان «چالش هزاره سوم» نام برده است.^۱ براساس آمارهای اعلام شده توسط سازمان‌های جهانی، در حال حاضر به‌طور متوسط از هر هفت نفر جمعیت کره زمین یک نفر حاشیه‌نشین است. تاکنون پیش‌بینی‌های زیادی درباره میزان افراد حاشیه‌نشین در دهه‌های آینده صورت گرفته است. در یکی از معتبرترین پیش‌بینی‌های صورت گرفته توسط برنامه اسکان سازمان

۱. سکونتگاه‌های غیررسمی حیات خلوت رفتارهای ضداجتماعی است، حاشیه‌نشینی چالش هزاره سوم، سلامت نیوز ۱۳۹۳/۰۶/۲۲ - کد خبر: ۱۲۰۳۴۵

ملل، تعداد افرادی را که تا سال ۲۰۲۰ به عنوان حاشیه‌نشین معرفی می‌شوند، یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر اعلام شده است.

بی‌تردید حاشیه‌نشینی تنها یک معضل موردی، ویژه و منحصر به کشوری خاص نبوده بلکه به مثابه یک پدیده و چالشی جهانشمول و اپیدمیک در تمام کشورها بویژه در کشورهای در حال توسعه (مثل ایران) وجود داشته و با پدیده شهرنشینی، صنعتی‌شدن، رشد فزاینده نظام سرمایه‌داری، اصلاحات ساختاری در کشورها، مهاجرت‌ها و انقلابات گره خورده است. در دهه‌های اخیر یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی کشورهای در حال توسعه، رشد و توسعه شتابان و ناهمگون شهرنشینی بوده است. بدیهی است که این رشد انفجاری شهرنشینی و در پی آن پیدایش و رشد پدیده حاشیه‌نشینی، برآیند مهاجرت‌های مداوم داخلی است که بازتاب اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی آن رشد گروه‌ها و جوامع حاشیه‌نشین بوده و در جاهای مختلف به شکل‌های گوناگون آلونک‌نشینی، زاغه‌نشینی، کپرنشینی و حلبی‌آبادها و... بروز می‌کند.

به لحاظ مفهومی، برداشت‌های مختلفی از حاشیه‌نشینی وجود دارد: از نظر اقتصادی حاشیه‌نشین شامل افرادی است که در مناطق حاشیه شهر ساکن هستند ولی جذب اقتصاد شهری نشده‌اند (تعریف اقتصادی)، حاشیه‌نشینان از نظر اقتصادی دارای موقعیتی ضعیف بوده و در طبقه پایین نگرش اجتماعی قرار دارند. این گروه افرادی هستند که در حاشیه شهر زندگی می‌کنند، از ساخت قدرت و سیاست عمومی جامعه جدایی یافته‌اند و به عنوان گروه پایین اجتماعی تلقی می‌شوند (تعریف اجتماعی)، حاشیه‌نشین‌ها خانواده‌های تهیدست و غالباً مهاجر که به تعبیر «اسکار لوئیس» در نوعی «فرهنگ فقر» زندگی می‌کنند؛ آنان به طور کامل جذب شیوه‌های جدید زندگی شهری نشده و در حاشیه آن به زندگی ادامه می‌دهند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حاشیه‌نشین فردی است مهاجر و یا غیرمهاجر که به دلیل فقدان توانایی مالی و قابلیت‌ها و استعدادهای خاص مهارتی و صنفی، نبود بنیان‌های مالی توانمند، طبقه و فرهنگ اجتماعی، فقدان مسکن مناسب، به حاشیه شهری رانده شده است. آنچه از تعاریف گوناگون برمی‌آید حاشیه‌نشینی در کشورهایمانند کشور ما غالباً از مهاجرین تشکیل می‌شود که بنا به علل مختلف شهرهای بزرگ را هدف قرار داده‌اند ولی به دلیل پایین بودن سطح مهارت‌های فنی و فقدان سرمایه کافی، قدرت ورود به متن اصلی شهر را نداشته و ناگزیر به پذیرش زندگی حاشیه‌ای شده‌اند.

ویژگی‌های عمده مناطق حاشیه‌نشین، سبک زندگی و عادت‌واره‌های حاشیه‌نشینان به شرح ذیل است:

۱. **سیمای نامطلوب:** عمده‌ترین نماد حاشیه‌نشینی، سیمای نامطلوب آن است که احساس و وجدان و دیدگان آدمی را می‌آزارد و ساختمان‌های تخریب شده و فرسوده را به نمایش می‌گذارد. گذرگاه‌ها و معابر پرپیچ‌وخم و کم‌عرض بوده و معمولاً راه دسترسی خودروهای امداد اعم از آتش‌نشانی، اورژانس و پلیس امنیت در مواقع بروز حوادث و خطرات وجود ندارد.

۲. **پایین بودن سطح بهداشت عمومی و سلامتی:** حاشیه‌نشین‌ها فاقد بهداشت عمومی و خصوصی در حد و اندازه استانداردهای جهانی و حتی ملی هستند و اقدام علیه بهداشت عمومی و محیط‌زیست در چنین مناطقی شایع است. انباشت زباله‌ها و عدم جمع‌آوری آنها، جریان فاضلاب منازل در کوچه‌ها و عدم دفع بهداشتی آن، آلودگی‌های صوتی و آلودگی هوا و غیره در این محلات مشهود است.

۳. **فقدان شغل رسمی و درآمد کافی:** اکثر خانواده‌های حاشیه‌نشین شغل رسمی برای تأمین معاش خود ندارند و چون این افراد عموماً فاقد مهارت و تخصص و سرمایه‌گذاری می‌باشند به مشاغل کاذب و بعضاً مجرمانه مثل دست‌فروشی، کوپن یا بن‌فروشی، تکدی‌گری، زباله‌دزدی، خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند. برحسب آمارهای موجود درصد زیادی از افراد این مناطق فاقد شغل می‌باشند.

۴. **وجود خرده‌فرهنگ‌های خاص مناطق کوچک:** در مناطق حاشیه‌نشین، خرده‌فرهنگ‌های خاص مناطق کوچک هر یک از خانواردها که قبلاً ساکن آن بودند، مشاهده می‌شود. این فرهنگ‌ها بسیار دیر جذب فرهنگ‌های شهری می‌شوند و این امر و نیز فقر فرهنگی افراد از نظر فرهنگی و اجتماعی امکان نفوذ در آنها را برای اجرای برنامه‌های مختلف اجتماعی، چون بهداشت و تنظیم خانواده و غیره مشکل می‌سازد. به مرور این خرده‌فرهنگ‌ها به سوی معارضة و مقابله با فرهنگ رایج میل یافته و نوعی خرده‌فرهنگ معارض^۱ را نیز پدید می‌آورند.

۵. **اعتیاد و انواع آسیب‌ها و جرائم اجتماعی:** معمولاً اعتیاد به انواع مواد مخدر در مناطق حاشیه‌نشین رایج است، از عوامل گرایش به اعتیاد فقر، بیکاری، فقدان برنامه صحیح جهت پر کردن اوقات فراغت، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و در دسترس بودن مواد مخدر را می‌توان نام برد. معمولاً در مناطق حاشیه‌نشین بسیاری از این عوامل، قابل رؤیت است و بدان جهت اعتیاد به مواد مخدر در بین نوجوانان و

^۱. Counter Culture

جوانان این مناطق و همچنین خرید و فروش مواد افیونی روز به روز افزایش می‌یابد که خود مقدمه‌ای است برای ابتلاء به انواع کج‌روی‌ها، آسیب‌های اجتماعی و جرائم سازمان‌یافته.

مردمانی که به عنوان حاشیه‌نشین شناخته شده‌اند در حقیقت با اختیار کردن زندگی حاشیه‌ای و مشغول شدن به شغل‌های حاشیه‌ای، «سرنوشت حاشیه‌ای» را نیز برای خود رقم زده‌اند؛ یعنی جامعه حاشیه‌ای، «انسان حاشیه‌ای»، را پرورش می‌دهد که فاقد بنیان‌های یک شخصیت سالم اجتماعی است. آنان اگرچه در کنار یا در بطن شهر هستند، اما ویژگی‌های مختص به خود دارند. این خصوصیات هم‌عاری از فرهنگ شهری است و هم با فرهنگ روستایی فاصله دارد و تلفیقی ناقص و ناهنجار را پدید آورده است. در بسیاری از موارد نیز هر دسته یا گروه از هر محلی که آمده‌اند، آداب و رسوم، فرهنگ و گاه حتی شیوه معماری خویش را نیز به آن نقطه انتقال داده‌اند. لذا از دیگر مشخصه‌های حاشیه‌نشینی می‌توان به واحدهای مسکونی روبه‌ویرانی، فرسوده و با تجهیزات ناقص، تسلط فرهنگ فقر و انعکاس آن در رفتار مردم، انزوای اجتماعی و عدم مشارکت مردم از جریان‌های شهری، عدم توجه و بی‌اعتنایی سازمان‌های مسئول به نیازهای محله اشاره کرد.

در ایران حدود ۵۸ شهر دارای معضل حاشیه‌نشینی هستند.^۱ نتایج یک مطالعه نشان می‌دهد که در حال حاضر ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در ایران زندگی می‌کنند.^۲

تهران یکی از شهرهای ایران است که به لحاظ تعداد زیاد حاشیه‌نشینان همیشه بر سر زبان‌ها بوده؛ در شهر تهران شهرک‌های متعددی در منطقه ۱۶ و مناطق حاشیه‌ای در پاکدشت، قیام‌دشت، احمدآباد، حسن‌آباد، خلیج و... وجود دارد و تعداد افراد ساکن آنها روز به روز افزایش می‌یابد. در دو دهه اخیر این موضوع ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده؛ زاهدان، مشهد، اردبیل، سنندج، همدان، تبریز و کرج جزو شهرهایی شده‌اند که تعداد حاشیه‌نشینان آنها روز به روز در حال افزایش است.

رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور با اشاره به ارتباط مستقیم مهاجرت و حاشیه‌نشینی با آمار زندانیان اظهار داشت: متأسفانه اکنون ۷۵ درصد کسانی که در زندان‌ها به سر می‌برند، افرادی هستند که یا در مناطق حاشیه‌شهرها و یا در مناطق محروم روستایی زندگی می‌کنند. وی با بیان اینکه حاشیه‌نشینی

۱. شهر، عدالت اجتماعی و پیشرفت، حاشیه‌نشینی، علل و راهکارها www.shirvangeography.blogfa.com/post/11

۲. تی نیوز، شهرهای بزرگ در محاصره ۱۱ میلیون نفر، کد خبر ۶۹۹۲۳ دی ۱۳۹۳

ره آورد توزیع ناعادلانه امکانات در مناطق مختلف کشور است، به ارتباط مستقیم حاشیه‌نشینی با افزایش میزان جرائم تأکید کردند.^۱

بررسی علل حاشیه‌نشینی در کشور

بر طبق نظر کارشناسان و صاحب‌نظران مطالعات شهری و اجتماعی، پروسه استقرار جمعیت در نواحی حاشیه‌نشین شهری با رشد شتابان جمعیت؛ ناشی از رشد مهاجرت، ضعف نظام‌های اقتصادی و مدیریت شهری برای کنترل و هدایت، اتکای نظام اقتصادی شهری و منطقه‌ای به اقتصاد غیررسمی برون‌زا، رویکرد نظام برنامه‌ریزی بر حذف و عدم پاسخگویی به نیازهای پایه، رانده شدن اجباری گروه‌های مهاجر فقرا به محدوده‌های خارج از حوزه مدیریت رسمی و ارزان، اسکان‌گیری پهنه‌های وسیع به صورت حاشیه‌نشینی و پیدایش نظام اقتصاد شهری و منطقه‌ای دوگانه همراه است.

محققان، حاشیه‌نشینی و به طور کلی مهاجرت را در چهارچوب الگوی «رانش — کشش» بررسی کرده و به توصیف عواملی مانند فقر و کمبود امکانات رفاهی — بهداشتی و از همه مهم‌تر وجود کار و درآمد زیادتر در شهر پرداختند. برخی از صاحب‌نظران صنعتی شدن، افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی را از دلایل ایجاد این پدیده دانسته و بر این باورند که گروه‌های حاشیه‌نشین بر اثر نیروهای دافعه همچون فقر و بیکاری از زادگاه خود رانده شده و به شهرهای بزرگ‌تر روی می‌آورند. یکی از عمده‌ترین علل پیدایش حاشیه‌نشینی، رشد شتابان شهری بوده که این نیز پیامد مهاجرت‌های افسارگسیخته است. به طور معمول انگیزه‌های اقتصادی در همه انواع مهاجرت‌های اختیاری از متغیرهای مؤثر به شمار می‌رود و از نظر اقتصادی مهاجرت‌ها چه داخلی و چه بین‌المللی، سازوکاری برای بازتوزیع نیروی کار هستند. اگرچه عوامل اقتصادی در مهاجرت‌ها اهمیت بسیار بالایی دارند، اما همیشه نمی‌توان دلیل مهاجرت را به عوامل اقتصادی منحصر دانست. گاهی مهاجرت‌ها برای دوری جستن از شرایط و اوضاع و احوال تهدیدکننده زندگی انسان صورت می‌گیرد.

پدیده منفی حاشیه‌نشینی که زاینده توسعه ناموزون و نامعمول در کشور یا یک منطقه خاص است، به عنوان چالشی فراروی توسعه پایدار شهری در کلان‌شهرهای کشور عمل کرده و مرکزی برای شکل‌گیری شبکه‌های جرم و بزه اجتماعی به شمار می‌رود. همچنین بافت‌های اسکان غیررسمی به سبب ایجاد فقر و

۱. خبرگزاری مهر، ۲۳ بهمن ۹۳

گسترش آن و همچنین به مخاطره انداختن محیط زیست و تحمیل هزینه‌های سنگین برای حل مشکلات، تهدیدی جدی برای پایداری و انسجام جامعه شهری تلقی می‌شود.

لذا دلایل و علل حاشیه‌نشینی را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی نمود:

۱. پایین بودن درآمد در روستاها و نبودن فرصت‌های اشتغال در جریان حرکت روستاییان به شهرها و رشد سریع جمعیت شهری

۲. اتخاذ سیاست‌های تمرکزگرایانه از سوی دولت‌ها طی دهه‌های گذشته و توزیع نامتوازن امور خدماتی، تولیدی، صنعتی و امکانات رفاهی، درمانی و آموزشی در کلان‌شهرها نسبت به سایر مناطق و نواحی محروم کشور

۳. بالا بردن قیمت‌های زمین شهری در کلان‌شهرها از یک‌سو و ارزان بودن زمین‌های پیرامونی آنها و نبود کنترل و نظارت بر ساخت‌وسازهای بی‌رویه در اطراف آنها

۴. گاهاً تفاوت‌های نژادی: که موجب رانده شدن گروه‌های خاص در برخی شهرها و نواحی شده است. در ایران گتوهای نژادی و مذهبی در خوزستان، تهران، مشهد و شیراز سابقه حضور دارند.

۵. شهری شدن و مدرنیزاسیون آمرانه: که موجب گسست یکباره جامعه از ریشه‌هایش می‌شود که خود موجب بی‌هویتی و کم‌توجهی به ریشه‌ها و رفاه‌طلبی به هر قیمتی خواهد شد.

۶. عدم تأمین نیازهای درآمدی و مسکن طبقات مستضعف جامعه: در بازار رسمی زمین بدلیل افزایش شدید قیمت مسکن و تورم که موجب علاقه به زندگی در حاشیه شهر شده است که خود موجب رشد تصاعدی حاشیه‌نشینی خواهد شد، البته نگرانی از آینده و تأمین مسکن و اجاره‌بهای بالا هم تشدیدکننده خواهد بود.

۷. دافعه‌های مبدأ: بی‌چیزی و نداشتن زمین که موجب گریز ساکنان آن از زادگاه‌های خویش و سرازیر شدن آنها به سوی شهرهای بزرگ می‌شود و مهاجرت روز افزون روستاییان به شهر به دلیل عوامل دافعه مبدأ بویژه فقر و بیکاری

۸. هزینه بالای زندگی شهری و مهاجرت طبقات کم درآمد شهری به حاشیه شهرها که در آینده قطعاً بستر بحران خواهد بود.

۹. عدم توجه در مکان‌یابی صنعتی در سکونت‌یابی کارگران ساده، در این مناطق عمدتاً مکان سکونت مهندسان و کارمندان ارشد طراحی شده و برای کارگران ساده پیش‌بینی صورت نمی‌گیرد.

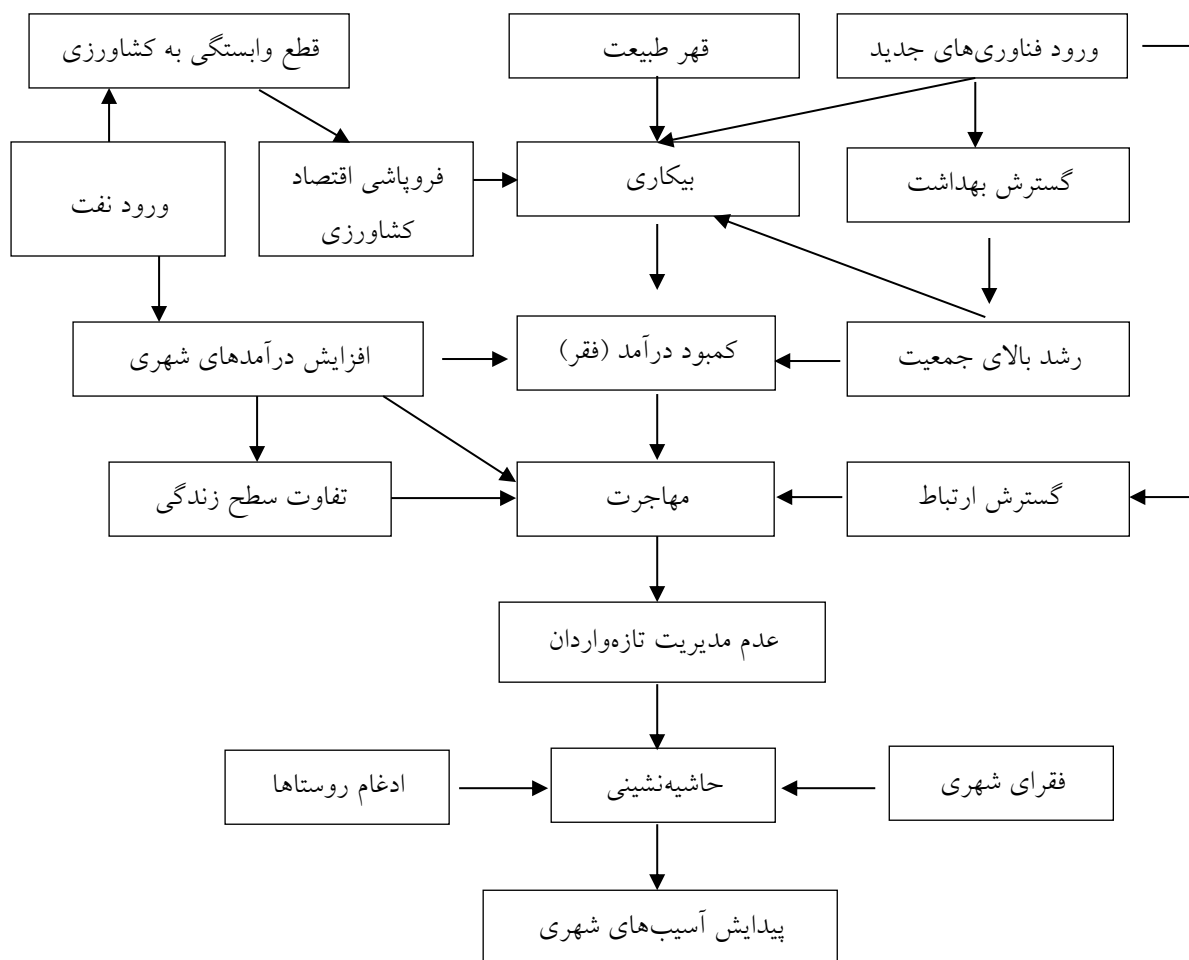
۱۰. به کار نگرفتن الگوهای متداول شهرسازی براساس نقشه‌های شهری کشورهای دیگر و مدل‌سازی

از شهر متناسب با فرهنگ بومی و ملی

۱۱. ماهیت طبقاتی بودن مناطق مختلف تهران که پیامد آن ایجاد جاذبه برای توانگران از یک سو و ایجاد

دافعه برای اقشار کم‌درآمد از سوی دیگر است.

عوامل حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی را می‌توان به شکل نمودار زیر ترسیم نمود.



پیامدها و آسیب‌های حاصل از حاشیه‌نشینی

به طور کلی عمده‌ترین آسیب‌هایی که پدیده حاشیه‌نشینی می‌تواند بر جامعه وارد نماید، به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی نمود:

الف) شکل‌گیری و رواج انواع آسیب‌های اجتماعی:

با توجه به مواردی که در علت‌شناسی و ماهیت حاشیه‌نشینی بیان گردید، آسیب‌های اجتماعی زیر در خصوص این پدیده قابل شناسایی و احصاء می‌باشد:

۱. بسترسازی و گسترش رفتارهای مجرمانه مانند: رواج بزهکاری و آدم‌کشی، اعتیاد به مواد مخدر و یا پخش و فروش آن، رواج روسپی‌گری، رواج پدیده الکلیسم و یا پخش و فروش مشروبات الکلی، گسترش انواع برخوردهای فیزیکی و ضرب و جرح‌ها و ...

۲. ایجاد و گسترش شکاف طبقاتی و افزایش فاصله اقتصادی و اجتماعی شهرنشینان و حاشیه‌نشینان

۳. رواج روحیه عدم تبعیت از قانون و رشد قانون‌گریزی، چون رشد حاشیه‌نشینی محصول قانون‌گریزی است.

۴. ضعف امنیت و نبود کنترل اجتماعی در حاشیه شهر و کشانده شدن آن به داخل شهر

۵. گسترش فعالیت‌های زیرزمینی و غیر قانونی

۶. استفاده از معابر برای گذراندن اوقات فراغت زنان و کودکان و گردهمایی مردان

۷. ضعف احساس امنیت به دلایل متفاوت از جمله فقدان نظارت کنترل، آزادی عمل نسبی افراد

لابالی، ازهم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی و ...

۸. وجود روابط و مناسبات خاص بین گروه‌ها و شبکه‌ها که گاهاً افراد تا پای مرگ باید به قاعده جمع

وفادار باشند.

ب) آسیب‌های فرهنگی:

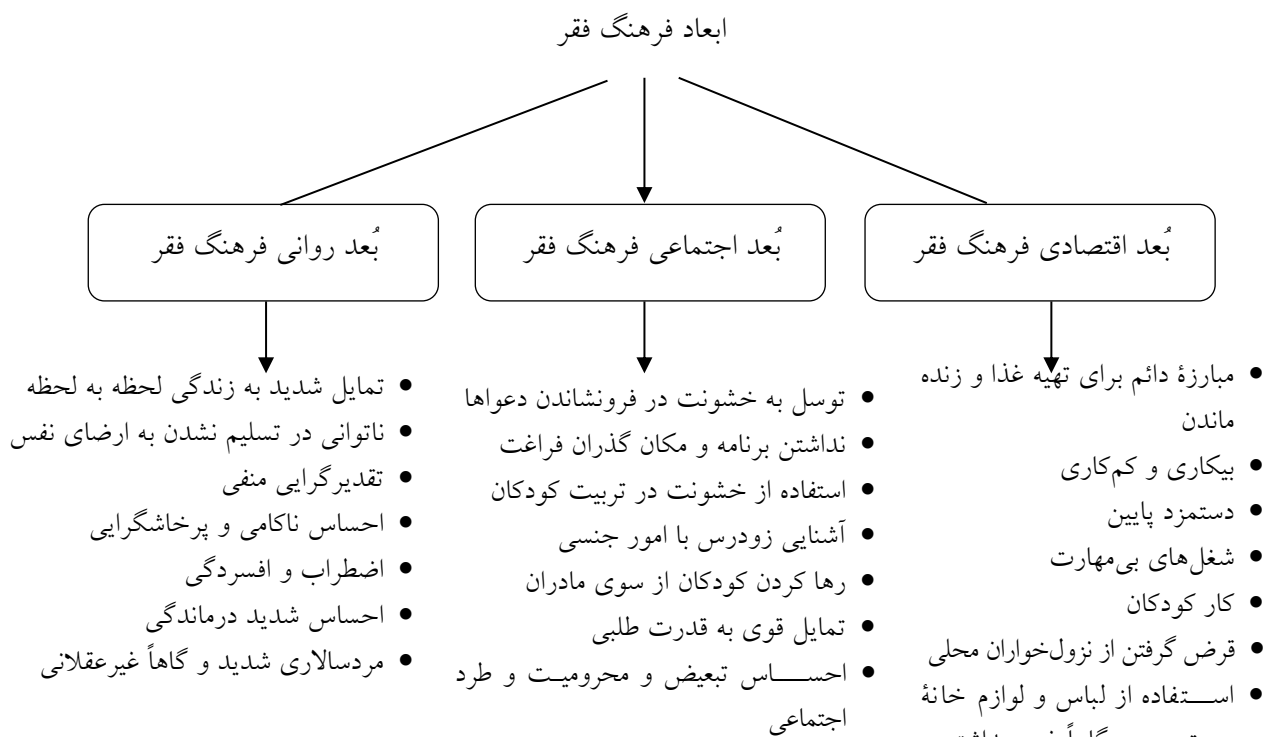
در خصوص آسیب‌های فرهنگی موارد زیر دیده می‌شود:

۱. وجود خرده فرهنگ‌های خاص مناطق کوچک: در مناطق حاشیه‌نشین، خرده فرهنگ‌های خاص مناطق کوچک، به طوری که فرهنگ هر یک از خانوارها که قبلاً ساکن آن مناطق بودند، مشاهده می‌شود و همین امر خود مشکلات فرهنگی و اجتماعی زیادی را به همراه دارد.

۲. افزایش بی‌علاقگی و عدم استقبال آموزه‌های فرهنگی نهادهای دولتی: حاشیه‌نشینی به دو نظام فرهنگی وابسته است، زیرا در حاشیه بودن به گسیختگی از نظام ارزشی پیشین و احساس رهایی نسبی از یوغ کنترل اجتماعی شهری منجر می‌شود و نوعی عدم انسجام و همبستگی فرهنگی را پدید می‌آورد که علاوه بر افزایش استعداد و قابلیت رشد آسیب‌های اجتماعی سبب اختلال در نظم و امنیت عمومی می‌شود.

۳. شکل‌گیری فرهنگ فقر: همانطور که اشاره شد به اعتقاد لویس (۱۹۹۸) حاشیه‌نشینی با فرهنگ فقر همراه است و ساکنان این مناطق که بیشتر از مهاجرانند به لحاظ قومی و محدودیت در «تحرک اجتماعی» و داشتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین با ساکنان سایر مناطق شهری متفاوتند.

۴. لذا با توجه به شرایط کشورمان ابعاد فرهنگ فقر را می‌توان در قالب سه بعد، که در نمودار زیر آمده است، شرح داد.



(اقتباس از حسنی و عابدینی، ۱۳۹۱: ۹۱، با انجام تغییرات از طرف نگارنده)

ج) آسیب‌های زیست محیطی و بهداشتی

در خصوص آسیب‌های زیست محیطی و بهداشتی موارد زیر قابل شناسایی و احصاء می‌باشد:

۱. رها کردن زباله‌ها و فاضلاب خانگی در سطح محله و ایجاد بوی تعفن و شیوع انواع بیماری‌ها در پی آن، آلودگی صوتی و...
۲. فقدان فضای سبز پارک و درختکاری و فضاهای فرهنگی مانند سینما، فرهنگسرا و کتابخانه
۳. رشد سریع جمعیتی و گسترش کنترل نشده فیزیکی در سطح و سرانجام نزدیک شدن روز به روز به سمت پیوستگی و یکپارچگی نقاط نزدیک به هم
۴. تراکم روابط اجتماعی و سروصدا و بی‌توجهی ساکنین به حقوق فردی و خانوادگی
۵. تجمع همه اقشار کم‌درآمد و افزایش مشاغل نظیر دوره‌گردی، خرده‌فروشی برای فروشندگان دوره‌گرد در معابر و کارگری ساختمان و رانندگی و ایجاد مکان‌های نامطلوب
۶. اختلال در شکل‌گیری نظام کلان‌شهری کارآمد و متضمن رفاه و کیفیت زندگی شهروندان
۷. در دسترس نبودن مدرسه و درمانگاه و بهداشت و کمبود تجهیزات و تأسیسات شهری
۸. شیوع بیماری‌های ویروسی و جاری بودن آب‌های سطحی در معابر و کوچه‌ها
۹. بهره‌مندی لندک از خدمات عمومی و آلودگی آب و بلند شدن بوی تعفن و گردوخاک در مناطق

حاشیه‌نشین

۱۰. استفاده از معابر برای انبار کردن وسایل، شست‌وشوی لباس و ظروف و...
۱۱. حضور و بازی کودکان در کنار زباله‌ها، آب‌های آلوده جاری و در فضای آکنده از بوهای نامطبوع و حضور اهالی در حال گذران زندگی روزمره در چنین فضایی
۱۲. دفع نامناسب زباله‌ها و توجه کم ساکنان به این امر

د) آسیب‌های سیاسی و امنیتی:

در خصوص آسیب‌های سیاسی و امنیتی موارد زیر قابل شناسایی و احصاء می‌باشد:

۱. شکل‌گیری احساس محرومیت و حاشیه‌ای بودن (غیرخودی بودن)؛ زیرا اگر پدیده حاشیه‌نشینی و ارتباط آن با کثرت‌فتری را از منظر جامعه‌شناختی بیشتر بکاویم نقش آن در بروز کثرت‌فتری و انحراف‌های اجتماعی بیشتر روشن می‌شود. حاشیه‌نشینی می‌تواند به صورت مختلف شرایط کثرت‌فتری را تسهیل کند، از جمله: «طرده اجتماعی»، «محرومیت مادی»، «محدودیت در یادگیری و خودیابی»، «محرومیت در استفاده از

قابلیت‌های فردی» و... که همگی این موارد موجب گسست اجتماعی، بغض، گسست از «مای جمعی» و در نهایت بروز رفتارهای نابهنجار و پرخاشگرانه می‌شود.

۲. پایین آمدن آستانه تحمل و بالا رفتن آستانه تحریک‌پذیری حاشیه‌نشینان در اثر مشکلات پی در پی و نداشتن احساس امنیت مالی و شغلی

۳. وجود سرکردگان و رؤسا که بر افراد گروه حکومت کرده و ساکنین بصورت غیررسمی از آنها حرف‌شنوی و تبعیت دارند (شکل‌گیری گروه‌های جزیره‌ای که عمدتاً اقدام به رفتارهای خرابکارانه و تهدید امنیت اجتماعی می‌نمایند: مانند گروه‌های اراذل و اوباش به اسم‌هایی مانند «خرچنگ»، «پلنگ تیزپا» و... که گاه‌گاه در رسانه‌ها شاهد خرابکاری و دستگیری آنها می‌باشیم.

۴. وجود تجانس گروهی و همبستگی نسبتاً بالای (از نوع عاطفی — احساسی)؛ خاصه در مواجهه با مسائل مشترک و افراد خارج از اجتماع که از خود بروز می‌دهند که موجب شکل‌گیری نزاع‌های دسته‌جمعی می‌شوند.

۵. دپوی کالاهای قاچاق در مناطق حاشیه‌نشین، به طوری که خیلی از کالاهای قاچاق در مناطق حاشیه‌نشین انبار شده و ذخیره می‌شوند و توسط حاشیه‌نشینان که کارگران قاچاقچیان حرفه‌ای بوده در دو شکل عمده‌فروشی و خرده‌فروشی توزیع می‌گردد. بخش عمده چنین شرایطی را در جنوب شهر تهران در پایین «شهرری و باقر آباد و اطراف اسلامشهر» می‌توان دید.

۶. فراهم شدن بستر برای تجمع و گتونشینی مهاجران خارجی (مثل افغانی‌ها) و برخی گروه‌های قومی و مذهبی داخلی در حاشیه کلان‌شهرها که گاه‌گاه ممکن است، احساس تبعیض نموده و اقدام به همبستگی درون‌گروهی بالایی نموده و اقدامات تخریبی و ضدامنیتی انجام دهند.

۷. غلبه رفتار احساسی بر رفتار عقلانی، به طوری که اغلب در مواقع بحرانی این افراد تابع احساسات خود بوده و رفتار می‌کنند. عکس‌العمل سریع حاشیه‌نشینان به ناآرامی‌های سیاسی و گرایش زیاد این افراد به شرکت در تظاهرات، راه‌پیمایی‌ها و شورش‌های خیابانی در ظاهر امر برای استیفای حقوق شهروندی خویش، رواج تجاوز به اموال و ناموس ساکنین سایر نقاط شهر در مواقع بحرانی از جمله آسیب‌های سیاسی و امنیتی وارده بر پیکره شهر از سوی پدیده حاشیه‌نشینی و حاشیه‌نشینان در شهرها می‌باشد.

نتیجه گیری

بحران حاشیه نشینی در کلان شهرهای کشور به سرعت در حال گسترش می باشد، به طوری که حدود ۱۴ الی ۱۵ درصد جمعیت ایران در حاشیه شهرها (روستا — شهرها) زندگی می کنند. فقر، تنگدستی، بیکاری و گاهاً احساس بی هویتی این مناطق را به جرم خیزترین مناطق شهری و در طبقه ای تحت عنوان «طبقه چهارم» در آورده است. اگر دیروز در اثر جمعیت حاشیه نشین، حاشیه در حال گسترش بود، اما امروزه گسترش از حاشیه به متن، هشدار می است که باید جدی گرفته شود. «اکبرآباد اسلامشهر، پاکدشت ها، پاسگاه نعمت آباد، مفت آبادها و...» باید به عنوان واقعیت های اجتماعی در نظر گرفته شوند که ساخت روابط اجتماعی و فرهنگی را دچار دگرگونی نموده و شرایط آسیب شناختی ای را بر آن تحمیل خواهند کرد.

حاشیه نشینی و سکونت گاه های غیررسمی با مقوله فقر، اعم از فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و اجتماعی نسبت نزدیک دارد و هر یک دیگری را در چرخه باطلی تولید و بازتولید می کند. فقر خود یک «مسئله اجتماعی»^۱ است و در صورتی که با دیگر مسائل اجتماعی ترکیب شود، آثار و عوارض بسیاری را به دنبال می آورد. فقر اقتصادی (بیکاری، درآمد پایین، فقدان مسکن) و فقر فرهنگی (بی سوادی، ناآگاهی، تقدیرگرایی منفی) در یک دور باطل یکدیگر را تولید و تقویت می کنند و از به هم پیوستن آنها فقر فرهنگی و فقر اجتماعی تولید و بازتولید می شود. لذا زندگی حاشیه نشینی و کنش متقابل اعضاء آنها با یکدیگر عامل به وجود آورنده فرهنگ معارضی است که با فرهنگ عمومی جامعه در تعارض است که از آن می توان با تعبیر «خرده فرهنگ زاغه ای» نیز یاد کرد، زیرا وجود شرایط و مشکلات مشابه، ارتباطات، ارزش ها و گرایش های جدیدی را در بین آنها به وجود می آورد و بسیاری از رفتارهایی که در فرهنگ حاکم جامعه، ناهنجار و یا انحرافی تلقی می شود در این مکان ها عادی می باشد. تحت چنین شرایطی، زمینه بروز انواع آسیب های اجتماعی همچون تضعیف اتصال ها و پیوندهای اجتماعی، شکل گیری خرده فرهنگ های بزه کاری، کاهش کنترل اجتماعی غیررسمی، اختلال در روابط و مناسبات خانوادگی، آزادی و استقلال فرزندان برای ترک خانه، مسکن نامناسب، خانواده بی نظم و پرجمعیت، قاچاق و حتی تولید مواد مخدر، مصرف مواد مخدر، دلزدگی از مدرسه، افت تحصیلی، فقدان بهداشت، مصرف مشروبات الکلی، قتل، ضرب و جرح، روابط نامشروع و... فراهم می آید.

^۱. Social problem

از اینجاست که موضوع حاشیه‌نشینی در کسوت «مسأله‌ای اجتماعی» تجلی می‌یابد و توجه کارشناسان و محققان را از یک سو و برنامه‌ریزان و سیاستگذاران شهری را از سوی دیگر به خود معطوف می‌کند. لذا به نظر می‌رسد به طور کلی مسأله حاشیه‌نشینی را باید هم مداوا کرد و هم پیشگیری، مداوا در مورد حاشیه‌نشینی است که اکنون در مناطق حاشیه‌نشین هستند و پیگیری در مورد مهاجرانی است که اگر روند فعلی ادامه یابد در آینده تبدیل به حاشیه‌نشینان شهری خواهند شد.

پیشنهادات:

۱. برنامه‌ریزی از طریق برنامه‌های پنج ساله توسعه و... برای پاسخگویی به نیازهای موجود با توجه به فشارهای فعلی و نیاز به هدایت مهاجران و ایجاد تعلق اجتماعی و بستر مناسب در مبدأ برای جلوگیری از مهاجرات
۲. اصلاح ساختار نظام شهرسازی و رفع کاستی‌ها در قوانین و نهادهای برنامه‌ریزی شهری در برخورد با اقشار کم‌درآمد و استمرار حضور کارشناسان به منظور ارزیابی و به‌روزرسانی و کارآمدتر کردن طرح‌ها و برنامه‌ها و حضور جدی و واقعی سایر کارشناسان محیط زیست، شهرسازی و معماری و ساختمان در نظام شهرسازی
۳. توسعه یا اصلاح زیرساخت‌ها و ایجاد ارتباط بین کلانشهرها و شهرهای رده دوم و سوم و توزیع متناسب جمعیت در شهرهای موجود و شهرهای جدید و ایجاد تشویق (از طریق وام مسکن با بهره کم برای مناطق مهاجرپرست) برای بازگشت جمعیت شهرهای بزرگ به شهرهای جدید و کوچک
۴. اصلاح برنامه‌های عمرانی و تحولات مکان‌گزینی برای جلوگیری از پدیده حاشیه‌نشینی و هرگونه سکونتگاه جدید در اطراف کلان‌شهرها، خصوصاً تهران
۵. مداخله دولت و نهادهای مدنی برای ارتقای درون حاشیه‌ها و افزایش خودکفایی و تنوع اجتماعی - اقتصادی آن، از طریق برنامه‌های اجتماع محور و برنامه‌های با رویکرد مدیریت مشارکتی
۶. برنامه‌ریزی به منظور هدایت نقاط در حال گسترش؛ بسیاری از این نقاط جمعیتی در اراضی کشاورزی مستقرند که با رشد و گسترش خود منجر به تغییر کاربری کشاورزی می‌شوند. از سویی دیگر در مکانی که تعداد زیادی از این نقاط قرار دارند، ممکن است چند نقطه در کنار هم رشد کنند.
۷. تدوین معیارها و استانداردها و الگوهای مناسب زیست‌طبقات کم‌درآمد به منظور ملحوظ داشتن آنها در برنامه‌ها و طرح‌ها و تنظیم مناسبات شهروندی

۸. تعمیم بخش‌نامه‌ها و ضوابط و دستورالعمل‌ها به تمامی نقاط به طور یکسان و یکنواخت و اعمال مدیریت مناسب و اجرای قوانین
۹. امکان گسترش استخوان‌بندی یا ساختار اصلی شهر از طریق درون‌شهر (زمین‌های ذخیره) و برون‌شهر (در امتداد محورهای طولی شهر) و ایجاد قطب رشد در مناطق کمتر توسعه‌یافته
۱۰. پیش‌بینی نقاط آینده، شناخت زمین‌های خالی حاشیه و ایجاد فضاهای فرهنگی چندمنظوره و استاندارد با توجه به عواملی چون رشد جمعیت، میزان مهاجرت، تحولات اجتماعی - اقتصادی در آینده
۱۱. اصلاح موضعی؛ افزایش خدمات و تخریب بافت‌های فعلی، ایجاد فضاهای لازم، بهبود وضعیت مسکن، طرح‌های تجمع با مشارکت ساکنان، اصلاح شبکه معابر، مرتفع کردن کمبودها و برنامه‌ریزی‌ها برای آینده
۱۲. نهادسازی ایجاد مالکیت در مبدأ و ظرفیت‌سازی و ایجاد درآمد در مبدأ برای جلوگیری از مهاجرت
۱۳. توانمندسازی حاشیه‌نشینان و ایجاد شغل و ثبات شغلی و اهرم‌های تشویقی ایجاد شده در مبدأ برای جلوگیری از مهاجرت
۱۴. تبلیغات رسانه‌ها در خصوص مشکلات محلات حاشیه‌ای و جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه و شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین جدید
۱۵. برهم زدن ساختار اجتماعی مناطق حاشیه‌ای و بازسازی ساخت روابط و ساخت کالبدی شهری متناسب با استانداردهای مناسب و تغییر الگوی جاری سبک زندگی غیرقابل کنترل
۱۶. بازنگری در اهداف و معیارهای طرح‌های جامع و سایر طرح‌های شهری به نحوی که دربرگیرنده منافع تمامی اقشار جامعه باشد.
۱۷. شکل‌گیری مدیریت فضا و استفاده از مشارکت مردمی و ایفای نقش متفاوت سازمان‌های موجود در محل مانند آموزش و پرورش، تربیت بدنی، دهداری و یا شهرداری
۱۸. افزایش جاذبه در مبدأ از طریق شناسایی پتانسیل‌ها و مزیت‌های موجود در مناطق مختلف کشور و معرفی آنها به افراد ساکن و بومی در جلوگیری از مهاجرت
- در حوزه سیاستگذاری نیز به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. اتخاذ راهبردهای کلان و اجرایی در حوزه آمایش سرزمین نظیر توزیع مناسب جمعیت و فعالیت در کشور و اعمال سیاست‌های تمرکززدایی از طریق افزایش فرصت‌ها و ظرفیت‌های اشتغال در مناطق محروم‌تر و تدوین قوانین مناسب و اعمال سیستم‌های مدیریت کارا و نیز تغییر الگوهای مصرف زمین در کشور؛

۲. برنامه‌های اجرایی به منظور افزایش امنیت و توانمندسازی، نظیر آموزش‌های عمومی و ایجاد مهارت‌های خاص، اطلاع‌رسانی مناسب به عامه مردم، توجه به نظام‌های مالی و اعتباری مناسب، و ایجاد زمینه‌های مشارکت افراد در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری از طریق شوراهای اسلامی شهر و روستا.

۳. دخالت‌های کالبدی نظیر اصلاح کالبدی بافت‌های نامناسب شهری، ایمن‌سازی ساختمان‌ها و تهیه ضوابط و راهکارهای طراحی ایمن بافت‌های شهری، تدوین استانداردها و ضوابط کالبدی مناسب با توجه به تفاوت‌های گروه‌های مختلف شهروندان.

منابع

- احمدیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، *حاشیه‌نشینی؛ ریشه‌ها و راه‌حل‌ها*، اندیشه حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴
تی‌نیوز، *شهرهای بزرگ در محاصره ۱۱ میلیون نفر*، کد خبر ۶۹۹۲۳ تاریخ انتشار: ۱۱ دی ۱۳۹۳ - ۰۷:۴۰
حاتم‌پور، دانیال (۱۳۸۵)، *بررسی ریشه‌ها و عوامل مؤثر بر گسترش حاشیه‌نشینی در ایران*
سکونتگاه‌های غیررسمی حیات خلوت رفتارهای ضداجتماعی است، حاشیه‌نشینی چالش هزاره سوم، سلامت نیوز
۱۲۰۳۴۵ - ۲۲/۰۶/۱۳۹۳ - کد خبر:

شهر، عدالت اجتماعی و پیشرفت، حاشیه‌نشینی، علل و راهکارها

www.shirvangeography.blogfa.com/post/11

نقدی، اسداله (۱۳۸۵)، *حاشیه‌نشینی، پیدایش، مسائل و راهکارها، اولین همایش بین‌المللی طراحی شهری، اصفهان*.